

متن پرسش

بی وضو نام سیمین تنان را نبر ای زرد روی / که لا یمسهم الا المطهرون به خون... آری وضو ساختن به آب علم است و وضو سوختن و طاهر شدن به خون دل عاشق که همه‌اش طلب است و هیچش مطلوب در کف نیست! و فراری هم ازین حکومتش نیست! تقدیرش عاشق شدن است! لا یمکن الفرار من حکومت عشق تو... و چه خوش است نرسیدن و مردن در طلب! تشبیه و تنزیه به چکارمان می‌آید وقتی او اوست؟ جالب است مرکب معشوق که با آن از عشق عاشقان می‌گریزد عقل است! سبحان الله مرکبی را نفی می‌کند که بر آن سوار است! و آیا واقعا بر آن سوار است؟ اگر جمل عقل این اشتر جلوه‌گر را نحر کردی عشق و عاشق و معشوق پیش رویت سجده می‌کنند و عشق چیست؟ هیچ و همه! همه و هیچ! تو کیستی؟ نگاهی که بوی گند گناه می‌دهد. در مسلک ما تکذیب و تصدیق یکی است. چه چیز بدتر از این که هستیم؟ و باز صبح می‌شود و عاقل می‌شویم! آه ای صبح قریب از شب حیرتم دور شو. نوشتم به آن امید که روزمان سیاه شود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با نظر به آنچه در پیش است و در عین حال، در اجمال؛ نوشتن به کار می‌آید. در نوشته‌ای این‌طور عرض شد:

اگر جهان ما، همان زبان ما است. بنابراین آیا باز هم می‌توان متوهمانه، زبان را صرفا ابزاری برای بیان نیازها دانست؟

□ هیدگر می‌گفت: جهان، یکی از ویژگی‌های ساختارهای تشکیل دهنده ی اگزیستانسیال دازاین است.

□ در بخش دیگری از هستی و زمان می‌گفت: زبان هم یکی دیگر از امکانات وجودی یا اگزیستانسیال دازاین است.

□ بنابراین زبان و جهان، مقومات اصلی دازاین می‌باشند. اما جالب آن که زبان از جهان و دازاین هم فراتر می‌رود.

□ تا جایی که زبان می‌شود پناه گاه دازاین و حتی برتر و بالاتر «خانه‌ی وجود» و این دازاین، شبان آن پناهگاه!!!

□ «زبان، خانه‌ی وجود است، و در پناه آن، آدمی سُکنی می‌گزیند، و متفکران شبان این پناهگاه اند»

□ و ما آن حضور را در کلمات مولایمان علی علیه السلام می‌توانیم احساس کنیم، از آن جهت که آن

حضرت در جهانی حاضر شدند که تا قیام قیامت حضور خود را در آن حس می‌کردند و ذیل او آیا این شهید مرتضی آوینی نیست که خود را در جهان انقلاب اسلامی با کلماتش حاضر کرده؟
□ آیا ما با چنین رویکردی با نهج البلاغه مواجه هستیم؟ مسئله قرآن که جای خود دارد.

□ @ varastegi_ir وارستگی

موفق باشید